بيانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در ديدار با اقشار مختلف مردم به مناسبت ميلاد اميرالمؤمنين علی (ع) - 30 /شهريور/ 1381

بسم الله الرّحمن الرّحيم
امروز روز ولادتِ امام پرهيزكاران و سيّدِ مجاهدان راه خداست. ابتدا اين ميلاد مسعود را كه عيد بزرگي است، به شما حضّار عزيز اين جلسه و به همه ملت ايران و به همه حق طلبان عالم تبريک عرض مي كنم.
يک دسته از خصوصيّات اميرالمؤمنين، خصوصيّات معنوي و ملكوتي آن بزرگوار است كه ما حتّي به فهميدن آنها هم دسترسي نداريم. آن مقام علمي، آن مقام نوراني و قدسيّتي كه آن بزرگوار داشت ؛ آن حقايقي كه درون وجود او و در قلب نوراني او مي جوشيد و به صورت حكمتهايي بر زبان مباركش جاري مي شد ؛ آن قرب به خدا و آن ذكراللّهي كه بر همه كردار او و گفتار او و حالات او حاكم بود، چيزهايي است كه مثل فطرت نوري او، براي ما به درستي قابل فهم نيست ؛ اما به آنها اعتقاد داريم و افتخار مي كنيم ؛ چون آنها را از صادق مُصدَّق شنيديم. لكن يک دسته ديگر از خصوصيّات اميرالمؤمنين است كه او را به عنوان يک الگو و يک نمونه در مدّ نظر همه انسانهاي تاريخ نگه مي دارد كه اينها براي پيروي كردن است. الگو يک وسيله و معيار و ميزاني است براي اين كه آن كاري كه انسان مي خواهد انجام دهد، با آن الگو تطبيق داده شود. اين الگو ديگر مخصوص جمعي خاص نيست ؛ حتّي مخصوص مسلمانان هم نيست. اين كه مي بينيد چهره اميرالمؤمنين، اين قدر در تاريخ جذّاب است، به خاطر همين خصوصيّات است. لذا كسي كه دين اسلام را هم قبول ندارد يا امامت آن بزرگوار را هم تصديق نكرده است، او هم در مقابل عظمت اين خصوصيّات، در وجود خود احساس تعظيم مي كند و خواه ناخواه زبان به ستايش او مي گشايد. بنابراين، اين خصوصيّات براي همه الگوست و ما كه امروز يک حكومت اسلامي داريم و يک حكومت علوي را ادّعا مي كنيم، اين الگو براي ما از همه حتمي تر و فوريتر و غيرقابل اغماضتر است. ما بايد ببينيم در اين نقطه عالم كه پرچم ولايت علوي را بلند كرديم، حرفمان چيست و چه مي خواهيم به بشريت عرضه كنيم. آن چهارچوبي را كه ما براي سعادت بشر تعيين مي كنيم و سر دست مي گيريم و نشان مي دهيم، چيست؟ اميرالمؤمنين اين جا برترين الگوست. نمي شود فقط به زبان گفت «اميرالمؤمنين، علي» و اظهار عشق و علاقه كرد ؛ اما در عمل با رفتار او و با درسي كه با زبان و در عملِ خود به ما داده است، مخالفت كرد. بنده و امثال بنده كه كارگزاران حكومتيم وظيفه مان سنگينتر است ؛ چون ما بايد عمل كنيم و از آن راهي كه او رفته است برويم. ممكن است بعضي بگويند: شما كجا، اميرالمؤمنين كجا؟ قدرت او، توانايي او، ايمان او، صبر او، آن استخوان بندي مستحكم روحي او ؛ اينها كجا، شما كجا؟ اين حرف البته درست است. ما هيچ كداممان قابل مقايسه با او نيستيم. نمي شود گفت او بهتر است، او بالاتر است و ما پايين تريم ؛ نه، اصلاً اين مقايسه غلط است. او در اوج فلک است و ما در خاک تيره، دورْ خودمان مي چرخيم. فاصله ها خيلي زياد است ؛ اما جهتگيري را مي شود انتخاب كرد ؛ يعني ما بايد خودمان را به آن سمت و به آن هدفي كه او نشان مي داد، نزديک كنيم - هر كسي به قدر توان خود ؛ هر كسي بر حسب اقتضاي زمان خود - چون راه همان راه و هدف همان هدف است. اين نكته بسيار مهمّي است.
شايد در طول دوازده، سيزده قرن، در همين دنياي اسلام، حكومتهايي سر كار آمدند كه اسم پيغمبر اكرم را با عظمت مي آوردند و خودشان را خليفه پيغمبر مي دانستند. اگر كسي مي گفت شما خليفه پيغمبر نيستيد، حاضر بودند حتّي او را به قتل برسانند. مي گفتند ما خليفه پيغمبريم. از خلفاي بني اميّه بگيريد تا خلفاي بني عبّاس كه حدود پانصد، ششصد سال حكومت كردند، تا خلفاي فاطمي در مصر و شمال آفريقا ؛ بعد هم خلفاي عثماني كه تا همين جنگ بين الملل اوّل در آسياي صغير - يعني تركيه فعلي - حكومت مي كردند و مركز حكومتشان آن جا بود و همه اين كشورهاي عربي هم تقريباً تحت حكومت آنها بودند، همگي خود را خليفه پيغمبر مي خواندند. بعضي از آنها از اين هم قدم بالاتر مي گذاشتند و مي گفتند خليفةالله: ما خليفه خداييم ؛ جانشين خداييم! اين اسمشان بود ؛ اما عملشان چه بود؟ عملشان، عمل به همان رسوم حكومتهاي پادشاهي ستمگرانه اي بود كه قبل از آنها هم در دنيا بود

؛ در زمان آنها هم در نقاط ديگر دنيا بود ؛ بعد از آنها هم تا امروز در همه جاي دنيا چنين حكومتهايي بوده است. اسم، خلافت پيغمبر بود، اما رسم و عمل و رفتار، چيز ديگري بود. اينها چه كساني هستند؟ اسم مناسب اينها چيست؟ منافق ؛ يعني كسي كه ادّعاي چيزي را مي كند، وعده چيزي را مي دهد، پرچم چيزي را بلند مي كند ؛ اما در رفتار خود، در عمل خود و در راه خود، ملتزم و پايبند به آن چيز نيست. يک چيز ديگر، يک راه ديگر و يک عمل ديگر بر رفتار و گفتار او حاكم است ؛ اين مي شود منافق. ما مي خواهيم اين طوري باشيم؟ آيا ما مي خواهيم پرچم ولايت علوي و حكومت علوي و پيروي اميرالمؤمنين را بلند كنيم، اما حكومت خود را با مكتبهايي كه با راه علي، با فكر علي و با منطق اميرالمؤمنين صد در صد مخالفند، تطبيق دهيم؟ حالا بعضي صد در صد، بعضي نود درصد، بعضي هشتاد درصد، مخالفند و اساس كارشان اساس ديگري است. لذا ما بيش از همه بايد پايبند به آن باشيم كه الگوي علوي را بشناسيم و آن را ملاک قرار دهيم. الگوي علوي در حكومت چيست؟ شاخصه هايي دارد كه اين شاخصه ها بايستي رعايت شود. مردم هم بايد به ما نگاه كنند، ببينند اگر شاخصه هاي حكومت علوي را رعايت مي كنيم - حالا به قدر توانايي خودمان - آن وقت قبول كنند كه ما حكومتي در راه علي هستيم. اگر ديدند ما آن شاخصه ها را رعايت نمي كنيم يا عكس آنها عمل مي كنيم - بحث اين نيست كه قدرت ما كمتر از علي است و اراده دنبال كردن آن راه را نداريم - آن وقت گفتار ما و ادّعاي ما را قبول نكنند و بگويند نه، اين حكومت علوي نيست ؛ اين حكومتِ ولايت اميرالمؤمنين نيست. ملاک اينهاست. اينها را بايستي مورد توجّه قرار داد. حالا اين شاخصه ها چيست؟ البته اگر بخواهيم شاخصه هاي حكومت اميرالمؤمنين را بيان كنيم، شايد ده شاخصه مهم را بشود بيان كرد. چند شاخصه اينهاست كه من عرض مي كنم:

اوّل، پايبندي كامل به دين خدا و اصرار بر اقامه دين الهي. اين شاخصه اوّل است. هر حكومتي كه اساس كارش بر اقامه دين خدا نباشد، علوي نيست. در وسط جنگ - آنهايي كه در دوران دفاع هشت ساله، در ميدان بودند مي فهمند من چه مي گويم - در آن بحبوحه رزم كه هر رزمنده و هر سربازي همّتش اين است ببيند چطور مي تواند حمله كند و چطور مي تواند از خودش دفاع نمايد، يک نفر نزد اميرالمؤمنين آمد و مسأله اي راجع به توحيد پرسيد. گفت در «قل هوالله احد» اين كلمه «احد» يعني چه؟ حالا اين يک مسأله اصلي هم نيست. از اصل وجود خدا سؤال نكرد ؛ يک مسأله فرعي را سؤال كرد. دوروبريهاي اميرالمؤمنين آمدند جلو كه مرد حسابي، حالا وقت اين سؤالهاست!؟ حضرت فرمود: «نه ؛ بگذاريد جوابش را بدهم. ما براي همين مي جنگيم.» يعني جنگِ اميرالمؤمنين، سياستِ اميرالمؤمنين، جبهه بندي اميرالمؤمنين، خون دلهاي اميرالمؤمنين و همه خطوط اصلي اي كه در حكومت خود انتخاب مي كند، براي اين است كه دين خدا اقامه شود. اين يک شاخصه است. اگر در نظام اسلامي و در جمهوري اسلامي كه به نام حكومت علوي خود را معرّفي مي كند، اقامه دين خدا هدف نباشد ؛ مردم به دين خدا عمل بكنند يا نكنند ؛ اعتقاد داشته باشند يا نداشته باشند ؛ اقامه حقّ الهي بشود يا نشود و بگوييم به ما چه ربطي دارد - اگر اين طور باشد - اين حكومت علوي نيست. اقامه دين الهي، اوّلين شاخصه است و اين مادر همه خصوصيّات ديگر زندگي اميرالمؤمنين و حكومت اميرالمؤمنين است. عدالت او هم ناشي از اين است. مردم سالاري و رعايت مردم در زندگي اميرالمؤمنين هم مربوط به همين است.

خصوصيت دوم و شاخصه دومِ حكومت اميرالمؤمنين عدالت است ؛ عدالتِ مطلق. يعني هيچ مصلحت شخصي و هيچ سياست مربوط به شخص خود را بر عدالت مقدّم نمي كند. «أتأمروني ان اطلب النصر بالجور لا والله» ؛ من حاضر نيستم پيروزي را از راه ظلم به دست آورم. ببينيد چقدر اين تابلو، تابلو درخشاني است ؛ چه پرچم بلندي است. به شما مي گويند ممكن است در اين ميدان سياست، در اين ميدان مسابقه علمي، در اين ميدان انتخابات، در اين ميدان جنگ، پيروز شويد ؛ اما متوقف به اين است كه اين ظلم را انجام دهيد. كدام را انتخاب مي كنيد؟ اميرالمؤمنين مي گويد من اين پيروزي را نمي خواهم. من شكست بخورم عيبي ندارد، اما ظلم نمي كنم. همه اين حرفهايي كه راجع به اميرالمؤمنين درباره عدالت شنيده ايد، محورش همين عدالت طلبي مطلقِ اميرالمؤمنين است. عدالت براي همه و عدالت در همه شؤون ؛ يعني عدالت اقتصادي، عدالت سياسي، عدالت اجتماعي و عدالت اخلاقي. اين يكي ديگر از معيارهاي حكومت اميرالمؤمنين است. تحمّلِ ظلم را نمي كند ؛ خودش هم به ظلم تسليم نمي

شود، ولو مصالحش از دست برود. يكي از ظلمهاي بزرگ، تبعيض است ؛ چه تبعيض در اجراي احكام، چه تبعيض در اجراي مقرّرات. اينها به هيچ وجه براي اميرالمؤمنين قابل قبول نيست. يک نفر از طرفداران پروپا قرص او كه تبليغاتچي بسيار ماهري است و دائماً به نفع او تبليغاتِ حق مي كند، مرتكب عمل خلافي مي شود و اميرالمؤمنين حدّ الهي را بر او جاري مي كند. طرفدار مذكور كه چنين انتظاري ندارد، مي گويد: يا اميرالمؤمنين! مني كه اين قدر طرفدار شمايم؟ مني كه اين قدر از شما دفاع مي كنم؟ حضرت مي فرمايد: بله، حُكمِ خداست. آن طرفداري اي كه از ما مي كني، ان شاءالله قبول باشد، خيلي هم متشكر ؛ اما حكم خدا اين است. حدّ خدا را برايش جاري كرد ؛ او هم گفت: خيلي خوب ؛ حال كه اين طور است، سراغ دربار معاويه مي روم كه قدر مرا مي دانند! و رفت.

يكي ديگر از خصوصيّات و شاخصه هاي حكومت اميرالمؤمنين تقواست. ببينيد ؛ اينها هر كدام يک پرچم است، هر كدام يک علامت است. تقوا يعني چه؟ يعني آن شدّت مراقبتي كه انسان در اعمال شخصي خود از راه حق هيچ تخطّي نكند ؛ اين معني تقواست. يعني كاملاً مراقب خود باشد. در دست زدن به پول مراقبت كند ؛ در دست زدن به آبروي انسانها مراقبت كند ؛ در گزينشها مراقبت كند ؛ در طرد كردنها مراقبت كند ؛ در حرف زدن مراقبت كند كه برخلاف حق سخني نگويد. يعني شدّت مراقبت. شما نهج البلاغه را نگاه كنيد، پُر است از اين مطالب. حالا متأسفانه در بين بعضيها معمول شده كه هر غلطي مي خواهند بكنند، به اسم اين كه اميرالمؤمنين اين گونه بود و اميرالمؤمنين اين طوري عمل مي كرد، انجام مي دهند. به چه دليل؟ از كجا؟ اميرالمؤمنين در نهج البلاغه است. اميرالمؤمنين در روايات فراواني است كه از آن بزرگوار و اولاد طاهرينش باقي مانده است. كو اين چيزهايي كه بعضي مي گويند علي اين طور بود، علي آن طور بود!؟ نخير ؛ علي آن است كه در نهج البلاغه است. شما نهج البلاغه را از اوّل تا آخر نگاه كنيد! سرتاپاي نهج البلاغه تحريض بر تقواست ؛ دعوت به تقوا و پرهيزكاري است. تا انسان پرهيزكار نباشد نمي تواند اقامه دين خدا كند. آلوده دامني بد دردي است. آلوده بودن دل انسان به گناه، نمي گذارد انسان حقيقت را درک كند، چه برسد به اين كه دنبال حقيقت حركت كند. تقوا يكي از شاخصه هاي حكومت اميرالمؤمنين، برخاسته از اراده مردم و خواست مردم است. «تغلّب» - يعني از راه غلبه و زور بر مردم حاكم شدن - در منطق اميرالمؤمنين نيست. با اين كه خود را بر حق مي دانست، اما كنار نشست، تا وقتي مردم آمدند، اصرار كردند، ابرام كردند، شايد گريه كردند، التماس كردند كه آقا شما بيا زمام امور ما را در دست بگير. آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت كه اگر مردم نيامده بودند ؛ اگر مردم اصرار نمي كردند، اگر اين طلب جدّي مردم نبود، من علاقه اي به اين كار نداشتم. قدرت در دست گرفتن و اعمال اقتدار، براي اميرالمؤمنين جاذبه اي ندارد. قدرت طلبي براي كساني جاذبه دارد كه مي خواهند خواهشهاي نفساني و هواهاي نفساني خودشان را ارضا كنند، نه براي اميرالمؤمنين. او دنبال تكليف شرعي است ؛ دنبال اقامه حقّ است. مردم قدرت را به او سپردند، او هم قدرت را گرفت و بعد با اقتدار آن قدرت را نگه داشت. آن جايي هم كه كساني با قدرت اسلامي او، با حكومت اسلامي او معارضه كردند، هيچ مجامله و ملاحظه اي نكرد. صحابه پيغمبرند، باشند! موجّهينند، باشند! سابقه جهاد در راه اسلام دارند، داشته باشند! با حكومت حق معارضه و مقابله كرده اند و بايد در مقابلشان با اقتدار ايستاد ؛ و ايستاد! اين سه جنگ اميرالمؤمنين از اين قبيل بود. اينها شاخصه يک حكومت صحيح است.

ما امروز اگر جمهوري اسلامي هستيم، اگر حكومت علوي هستيم، بايد اينها را رعايت كنيم. شما مردم هم اينها را بايد از ما بخواهيد. اقامه دين خدا را بايد بخواهيد. اين كه ما نگاه كنيم ببينيم شرق و غرب در مفاهيم حكومتي و مفاهيم سياسي حرفشان چيست، آنها چه مي گويند، ما هم سعي كنيم خودمان را آن طور تطبيق دهيم، اين مثل همان خلافت عثمانيهاست، مثل خلافت بني اميّه و بني عبّاس است. آنها هم اسمشان خليفه پيغمبر بود ؛ اسمشان حاكم اسلامي بود ؛ اما رسم و عملشان حكومت كسري و قيصر و حكومت پادشاهان بود. همان طور كه آنها عمل مي كردند، اينها هم همان طور عمل مي كردند. اسممان حكومت علوي و حكومت اسلامي باشد، بعد برويم سراغ سرمايه داري غرب، سراغ حكومتي كه سرمايه داران و كمپاني داران و زشت روترين ظالمان و ستمگران عالم آن را اداره مي كنند؟! اين درست است؟ اين همان نفاق خواهد شد. پرچمي را با يک نامي بلند كنيم، آن وقت در زير اين پرچم سراغ چيزهاي ديگر برويم!؟ امروز در نظام اسلامي، همه كارگزاران حكومت، از پايين تا بالا ؛ از رهبري - كه خدمتگزار همه

است - از رئيس جمهور، از وزرا، از مسؤولين قضايي، از نمايندگان مجلس و از مديران گوناگوني كه در اكناف كشور هستند، بايد همّتشان اين باشد كه دين خدا را اقامه كنند، عدالت را احيا كنند، تبعيض در اجراي مقرّرات را از ميان بردارند، بيشترين توجّهشان به طبقه محروم و مستضعف و فقير باشد - همچنان كه اميرالمؤمنين بود - شعار تقوا را شعار شخصي و عمومي خودشان قرار دهند ؛ اين وظيفه ماست. اين كه دنيا اين طور حكومت را مي پسندد يا نمي پسندد، اين براي ما معيار و ملاک نيست. جهت، اين است، سمت و سو، اين است. البته زمانه روز به روز پيچيده تر مي شود ؛ ارتباطات انساني روز به روز دشوارتر و پيچيده تر مي شود ؛ اِعمال عدالت و اقامه حق كار آساني نيست ؛ اما هدف اين است و اين است كه مردم را خوشبخت مي كند ؛ اين است كه سعادت مردم را تأمين مي كند ؛ اين است كه فقر و تبعيض را از بين مي برد ؛ اين است كه ريشه فساد را در جامعه مي كند. والا اگر اين نباشد، حكومتهاي جائر دنيا دم از حقوق بشر مي زنند ولي زشت ترين كارها را عليه حقوق بشر انجام مي دهند. عراق را به جرم اين كه سلاح شيميايي مصرف كرده است، مورد تهاجم قرار مي دهند ؛ در حالي كه سلاح شيميايي را خودشان به او دادند! خودشان او را تشويق كردند! آن وقت كه او سلاح شيميايي مصرف كرد، چشم را روي هم گذاشتند! اينها عادلند؟! اينها طرفدار حقوق بشرند؟! اينها از انسانيت چيزي سرشان مي شود؟! به نام مبارزه با ترور، مي خواهند دنيا را به آتش بكشند. زشت ترين و فجيعترين نوع ترور، امروز در اراضي مقدّس فلسطين جاري است ؛ نه فقط اخم نمي كنند بلكه تشويق هم مي كنند ؛ از آن دفاع مي كنند ؛ آن را لازم مي دانند! اينها حكومتهايي هستند كه انسان از اينها تقليد كند؟!

اينها همان مفاهيمي است كه در زير نام دمكراسي، در زير نام ليبراليزم، در زير نام حقوق بشر و در زير نام آزادي، در حال جريان است. ما بياييم دنباله رو آنها شويم، همان مفاهيم را بگيريم، آن وقت چه كار كنيم؟! مثل خودِ آنها به ظلم عمل كنيم و آن وقت اسم عدالت را بياوريم؟! اين غير از نفاق چيز ديگري است؟! امروز بشريت در رنج است ؛ امروز بشريت از يک تبعيض بزرگ رنج مي برد ؛ بشريت از يک ظلم بزرگ به جان مي آيد. اين ظلم بزرگ را همين قدرتمندان مي كنند ؛ دستشان هم پرچم حقوق بشر است! يعني نفاق محض. از اينها بايد تقليد كرد؟! در مقابل اينها بايد رودربايستي داشت؟! مفاهيم اينها را بايد گرفت و به جاي مفاهيم علوي و اسلامي گذاشت؟! نه ؛ اين غلط است. راه درست براي كسي كه پيرو اميرالمؤمنين است، اين است كه شاخصه هاي حكومت علوي را در نظر داشته باشد ؛ همان اندازه اي كه مي تواند و قدرت دارد، طبق آنچه كه ساز و كارهاي جهاني اقتضاء مي كند - دوران صنعت و صنعتهاي پيچيده و روشهاي فوق مدرن صنعتي و اينها اقتضائاتي دارد - اينها را رعايت كند تا آن جهتگيري يک سر سوزن منحرف نشود. اين مي شود يک انسان والا ؛ مي شود يک حاكم علوي. چنين جامعه اي قدرتمند مي شود ؛ چنين جامعه اي پولادين مي شود ؛ جامعه اي كه مردمش راست بگويند و از مسؤولانشان راست بشنوند ؛ آنچه را كه وعده مي دهند، آنچه را كه مي گويند، آنچه را كه به عنوان پرچم بلند مي كنند، همان را عمل مي كنند و «لِم تقولون مالاتفعلون» نباشند. اين، آن روش درست است و اين به بركت اميرالمؤمنين ممكن است.

ادّعاي من اين است كه ما توانسته ايم در حدّ قدرت معقولِ انسانهايي در حدّ انسانهاي ضعيفي مثل ما، علي رغم همه دشمنيهاي جهاني، اين راه را ترسيم كنيم و اين شاخصها را به دنيا نشان دهيم. علّت جاذبه اي كه امروز نام مبارک امام رضوان الله عليه و نام جمهوري اسلامي در دنيا دارد، همينهاست ؛ چون توانسته ايم اين شاخصه ها را در رفتار حكومت اسلامي ثبت كنيم. البته مزاحمت مي كنند، مخالفت مي كنند، اذيّت مي كنند ؛ اما تنها راه مقابله با مزاحمتها و اذيّتها و كارشكنيها، استقامت و ايستادگي است. ملت ايران بحمدالله ايستاده است. بخصوص جوانان با اراده و مؤمن ما ايستاده اند ؛ ما هم به فضل الهي ايستاده ايم. اين امواج جهاني و اين تبليغات گمراه كننده نخواهد توانست ما را تسليم خواسته هاي آنها كند. آنها مي خواهند اين نظام هم مثل نظامهاي دست نشانده آنها تسليم خواست آنها شود و براي اِعمال سلطه ديكتاتوري بين المللي امريكا و اشباه امريكا راه را باز كند.

اميدواريم ان شاءالله خداوند به بركت روح مطهّر اميرالمؤمنين و شأن و مقام والاي آن بزرگوار، اين ملت عزيز را روزبه روز به اهداف علوي نزديكتر كند ؛ حكومت ما را روز به روز به حكومت علوي نزديكتر كند. خداوند ان شاءالله ادعيّه حضرت بقيةالله ارواحنا فداه را شامل حال شما و همه ملت ايران گرداند و ما را از سربازان آن حضرت در حضور

و غیبتش قرار دهد.
والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته